

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بررسی مسأله لهو، از منظر فقهی

چکیده

این نوشتار تحقیقی درباره حکم فقهی لهو می باشد و خاستگاه این بحث از آن جاست که برخی از فقها در مسائل گوناگون برای اثبات حکم، به حرمت لهو استناد می نمایند. در این تحقیق پس از مفهوم شناسی لهو و واژه های مرتبط، آیات و روایات مربوطه مورد تحلیل قرار گرفته و این نتیجه بدست آمد که لهو به طور مطلق، حرمت ندارد و حرمت مختص به لهوی است که موجب انحراف عقیده و یا سوق دادن به ترک واجبات، بی بندوباری و ارتکاب گناهان باشد.

کلید واژه ها: لهو، لغو، لعب، باطل

مفهوم شناسی واژه ها

لهو

راغب اصفهانی در معنای لهو چنین نگاشته است:

اللَّهُو مَا يَشْتَغِلُ الْإِنْسَانُ عَمَّا يَعْنِيهِ وَ يَهْمُهُ (اصفهانی ۱۴۱۲: ص ۷۴۸). لهو آن چیزی است که انسان را از آنچه مقصود و مهم اوست باز دارد.

ابن منظور در لسان العرب اینگونه معنا می کند:

اللَّهُو مَا لَهْوَتْ بِهِ وَ لَعِبَتْ بِهِ وَ شَغَلَكَ مِنْ هَوَى وَ طَرَبَ وَ نَحَوْهَا (ابن منظور ۱۴۱۴: ۲۵۸). لهو همان بازی و اشتغالی است که از هوای نفسانی و شادی و مانند آن ناشی می شود.

فیومی می نویسد:

اصل اللُّهُو التَّرْوِيحُ عَنِ النَّفْسِ بِمَا لَا تَقْتَضِيهِ الْحِكْمَةُ (فیومی: ۵۵۹). لهو رفع خستگی از نفس (تفریح) به آنچه با حکمت منافات دارد.

ابن اثیر می نویسد:

اللَّهُو اللَّعْبُ يُقَالُ لَهَوْتُ بِالشَّيْءِ الْهُوَ لَهَوًّا وَ تَلَهَيْتُ بِهِ إِذَا لَعَبْتَ وَ تَشَاغَلْتَ وَ غَفَلْتَ بِهِ عَنْ غَيْرِهِ (ابن
اثیر ۱۴۱۴: ۲۸۲). لهو همان بازی و اشتغال به چیزی است که غفلت از چیزهای دیگر پیدا می شود.
به این بیان لهو آن است که آدمی را به خود مشغول سازد و از کارهای مهم و اهداف اساسی باز بدارد.

لعب

راغب اصفهانی می نویسد:

اصل الكلمة اللَّعَابُ وَ هُوَ الْبِرَاقُ السَّائِلُ. در اصل از کلمه لعاب به معنای آب دهان است که از لبها
سرازیر می شود و اینکه بازی را لعب می گویند به خاطر آن است که همانند ریزش آب دهان است که
بدون هدف انجام می گیرد. لعب فلان اذا كان فعله غير قاصد به مقصداً صحيحاً (اصفهانی ۱۴۱۲:
ص ۷۴). وقتی کار به صورتی باشد که فاعل آن هدف و غرض صحیحی از آن نداشته باشد، به آن لعب
گویند.

فیروزآبادی می نویسد:

لَعَبٌ وَ...: ضِدُّ جَدِّ (فیروزآبادی ۱۴۱۵: ۱۷۱ ج ۱). لعب ضد جدیت است.

طریحی چنین معنا می کند:

يُقَالُ لِمَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَا يُجِدِي عَلَيْهِ نَفْعًا: إِنَّمَا أَنْتَ لَاعِبٌ (طریحی ۱۴۱۶: ۱۶۶). به عملی گفته می شود
که نفعی بر آن مترتب نمی شود.

لغو

فیروزآبادی می نویسد:

اللَّغْوُ السَّقَطُ، وَ مَا لَا يُعْتَدُّ بِهِ مِنْ كَلَامٍ وَ غَيْرِهِ (فیروزآبادی ۱۴۱۵: ۴۴۲ ج ۴). لغو هر سخن و غیر
سخنی که ساقط شده و غیر قابل اعتنا باشد.

ابن منظور چنین معنا می کند:

اللُّغُو السَّقَطُ، و ما لا يُعْتَدُّ به من كلامٍ و غيرِهِ و لا يحصل منه فائدة و نفع (ابن منظور ١٤١٤: ٢٥٠). لغو هر سخن و غير سخنی که ساقط شده و غير قابل اعتنا باشد و حاصل نمی شود از آن نفع و سودی.

باطل

فیروزآبادی می نویسد:

بطل ذهب ضیاعاً و خُسرأ (فیروزآبادی ١٤١٥: ٤٥٨ ج ٣). هر امر ضایع شده و زیان بار را گویند. الباطل ضد الحق. باطل مقابل حق است.

فیومی چنین می نویسد:

بطل... فسد أو سقط حکمه (فیومی: ٥٢). چیزی که فاسد است یا حکمی ندارد.

هر چند ظاهر بعضی از کتب لغت مترادف لهو و لعب است و لکن در پنج مورد از آیات قرآن این دو عنوان به یکدیگر عطف شده اند و مقتضای آن تغایر بین این دو از جهت مفهوم می باشد. هر چند از جهت مصداق در موارد زیادی اتحاد دارند.

لعب همان فعلی است که جدی نباشد ولی لهو عبارت است از عملی که با اشغال فکر و قلب انسان را از کارهای مفید باز می دارد.

و به عبارت دیگر لهو دارای دو ویژگی است.

الف: اثر عمده آن در قلب انسان ظاهر می شود و از این رو قرآن کریم می فرماید: لاهية قلوبهم (انبیاء ٣).

ب: عبث و بدون هدف و غیر حکیمانه بودن آن است.

و بطور کلی می توان گفت این دو واژه و حتی واژه های لغو و باطل در برخی مصداق مشترکند چه اینکه مفهوم بیهودگی در معنای همه آنها نهفته است.

مرحوم شیخ اعظم (قده) فرموده اند:

لعلّ اللّعب يشمل مثل حركات الاطفال الغير المنبعثة عن القوى الشهوية و اللّهو ما تلنذ به النفس و ينبعث عن القوى الشهوية و قد ذکر غیر واحد انّ قوله تعالى انّما الحياه الدنيا لعب و لهو و زينة... (.)

حدید ۲۰)، بیان ملاذّ الدنيا علی ترتیب تدرّجه فی العمر، و قد جعلوا لکلّ واحد منها ثمان سنین (دزفولی ۱۴۱۵: ۴۸ ج ۲).

مرحوم شیخ (قده) با استفاده از آیه شریفه که در ابتدا لعب و بعد از آن لهو آمده است لعب را اختصاص به حرکات کودکان که ناشی از شهوت نیست داده اند و مرحله بعد از آن لهو است که اختصاص به کسانی دارد که ناشی از قوای شهوانی می شود.

و لکن در سوره عنکبوت آیه ۶۴ لهو بر لعب مقدم شده است و می فرماید:
و ما هذه الحیاة الدنيا الا لهو و لعب. لذا به نظر می رسد این استفاده صحیح نیست.

اقوال فقها در حرمت لهو

در اینکه لهو در برخی موارد حرام است مانند قمار و غنا، اختلافی وجود ندارد بلکه از ضروریات اسلام است. اما نسبت به حرمت مطلق لهو، عده ای از فقها بر این باور هستند و مرحوم شیخ اعظم (قده) عبارات فقها مانند شیخ (قده) در مبسوط (طوسی ۱۳۸۷: ۱۳۶)، علامه حلی (قده) در قواعد (علامه حلی ۱۴۱۳: ۵۰)، ابن ادریس (قده) در سرائر (حلی ابن ادریس ۱۴۱۰: ۳۲۷)، محقق حلی (قده) در معتبر (محقق حلی ۱۴۰۷: ۴۷۱)، را در این زمینه نقل کرده است. هر چند عده ای از محشّین مکاسب نسبت به این استفاده در بعضی از عبارات بر شیخ اشکال نموده اند که این نوشتار گنجایش آن را نداشته و ما در بین این عبارات به نقل عبارت محقق در معتبر که ظهور تامی دارد بسنده می نمائیم.

قال علماءنا اللّاهي بسفره كالمتنزه بصیّده بطرا لا یترخّص فی صلاته و لا فی صومه. لنا: ان اللّهُو حرام، فالسّفر له معصیة (محقق حلی ۱۴۰۷: ۴۷۱).

مرحوم صاحب ریاض (قده) نیز پس از بیان عدم صحّت مسابقه در غیر موارد منصوصه می فرماید:

و بما دل علی حرمة اللّهُو و اللّعب (حائری ۱۴۱۸: ۲۳۹). یکی از دلایل این مسأله، ادله ای است که دلالت بر حرمت لهو و لعب می کند.

از فقهای معاصر نیز مرحوم محقق میرزا علی غروی تبریزی (قده) می فرماید:

ان مطلق اللّهُو و الباطل محرّم الا ما خرج بالدلیل (غروی ۱۳۷۷: ۳۷۰). مطلق لهو و باطل حرام است مگر مواردی که با دلیل خاصّ خارج شده است.

در طرف مقابل عدّه ای از فقها فرموده اند دلیلی بر حرمت مطلق لهو و لعب وجود ندارد. مانند مرحوم نراقی (قده) در مستند که می فرماید:

و أمّا حرمة اللهو و اللعب فلعدم دليل على حرمة مطلقهما (نراقی ۱۴۱۵: ۱۵۷).

مرحوم ایروانی (قده) در حاشیه مکاسب می فرماید:

لا ظهور في الأخبار في حرمة اللهو بقول مطلق (ایروانی ۱۴۰۶: ۴۱ ج ۱).

مرحوم بروجردی (قده) می فرماید:

و حرمة بعض أقسام اللهو و إن كانت قطعية لكن لا يمكن الالتزام بحرمة جميع أقسامه (بروجردی ۱۴۱۶: ۲۹۷).

مرحوم امام راحل (قده) نیز فرموده اند:

اثبات حرمة اللهو بما ذكر مشكل او ممنوع (امام خمینی ۱۴۱۵: ۳۶۰ ج ۱).

مرحوم محقق میلانی (قده) می فرماید:

أما الأول فلا وجه له، حيث انه لا دليل على حرمة اللهو بإطلاقه، و الا للزم حرمة كثير من الأفعال المتداولة بين الناس التي ليس لها جهة عقلانية (میلانی ۱۳۹۵: ۱۶۹).

مرحوم محقق خوئی (قده) می فرماید:

لا دليل على حرمة اللهو على وجه الاطلاق (خویی: ۴۲۳ ج ۱).

ادله حرمت لهو

الف: آیات

آیات فراوانی در مذموم بودن لهو و واژه های یاد شده (لعب، لغو، باطل) با تعابیر مختلف وجود دارد (لهو و لعب: سوره های لقمان ۶، انعام ۳۲، عنکبوت ۶۴، محمد ۳۶، حدید ۲۰)، (لغو: سوره های مؤمنون ۳، قصص ۵۵، طور ۲۳، مریم ۶۲، واقعه ۲۵) و (باطل: اعراف ۱۳۹، هود ۱۶، انفال ۸، رعد ۱۷، اسراء ۸۱، انبیاء ۱۸، حج ۶۲، لقمان ۳۰، سبأ ۴۹، فصلت ۴۲، شوری ۲۴، محمد ۳).

در این نوشتار با توجه به اختصار دو آیه را مطرح می نمایم.

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالَكُمُ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (منافقون ۹).

لا تلهکم لاتشغلکم. و من یفعل ذلک ای اللہو (شبر ۱۴۱۲: ۵۱۹).

ای کسانی که ایمان آورده اید اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکند و کسانی که چنین کنند زیان کارانند.

نهی در این آیه که با تهدید همراه شده، مفید حرمت است. لکن آیا می توان ملتزم شد به اینکه اموال و اولاد مصداق لهو و اشتغال و دل بستگی آنها مطلقاً حرام است. به ضرورت فقهی چنین نیست. برای نمونه اگر فرد با ایمانی ساعاتی را به سامان دادن اموال و یا سرگرمی با اولاد اختصاص دهد، برای مدتی از یاد خدا غافل می شود، آیا در این صورت فعل حرام مرتکب شده و مشمول خسران شده است؟

به این قرینه گفته می شود که حالت خاصی مورد نظر است که با اشتغال و دل بستگی بیش از حد از وظایف شرعی باز بماند و بدین سان حالت لهو شکل می گیرد.

۲- وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (لقمان ۶).

برخی از مردم هستند که سخن لهوی و بیهوده را می خرنند تا مردم را از راه خدا نادانسته گمراه کنند و آن را به تمسخر بگیرند.

روایات متعددی ذیل این آیه وارد شده که مصداق لهو الحدیث، غنا می باشد و از جهت سند نیز معتبر است. از جمله آنها صحیحہ محمد بن مسلم است.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْغِنَاءُ مِمَّا وَعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ... (عاملی ۱۴۰۹: ج ۱۸ باب ۹۹).

لکن این روایات باعث نمی شود که ما از ظهور این آیه که مربوط به لهو است دست برداریم و آن را اختصاص به غنا بدهیم. و این روایات یکی از مصادیق لهو را که غنا است بیان می نماید.

آنچه که این استفاده را تقویت می کند بیانات مفسرین است.

طبرسی در مجمع البیان فرموده است: این آیه در مورد نضر بن حرث بن علقمه نازل شده که برای تجارت به فارس می رفت، اخبار عجم را می آموخت و بر قریش نقل می کرد و می گفت محمد به شما اخبار عاد و ثمود را نقل می کند من هم داستان رستم و اسفندیار و اخبار کسری ها را نقل می کنم. مردم به داستان سرائی او گوش می دادند و از شنیدن قرآن دست می کشیدند (طبرسی ۱۳۷۲: ۴۹۰ ج ۸).

ممکن است اشکال شود اضافه لهو به حدیث اضافه صفت به موصوف است بنابراین حرمت اختصاص به لهوی دارد که از قبیل حدیث است و شامل غیر آن نمی شود.

در جواب همان سخنی را می گوئیم که شیخ اعظم (قده) در بحث غنا فرموده اند:

فالإلصاف، أنّها لا تدلّ على حرمة نفس الكيفية إلا من حيث إشعار «لَهُوَ الْحَدِيثُ» بكون اللهو على إطلاقه مبعوضاً لله تعالى و كذا الزور بمعنى الباطل، و إن تحقّقاً في كيفية الكلام، لا في نفسه، كما إذا تغنّي في كلام حق، من قرآن أو دعاء أو مرثية (دزفولی ۱۴۱۵: ۲۸۷ ج ۱).

تقریب جواب ایشان این است که هر چند در اینجا لهو حدیث و در آنجا قول زور ولی از این آیه فهمیده می شود که علت ممنوع و مذموم بودن آن حدیث لهوی، لهوی بودن آن و در قول زور، زور بودن آن قول است نه اینکه حدیث یا قول خصوصیتی داشته باشد. البته مرحوم شیخ اعظم (قده) این مطلب را بعنوان اشعار بیان نموده اند و صرف اشعار هم دلیل نیست اما به نظر می رسد که مطلب بالاتر از این باشد و متفاهم عرفی از آیه شریفه همان است که بیان شد.

بنابراین اضافه لهو به حدیث موجب اختصاص حرمت نیست.

مطلبی که در آیه کریمه باید نسبت به آن دقت نمود این است که برای حرمت، قید «لیضلّ عن سبیل الله» مطرح شده است.

نتیجه و فرجام سخن لهو در آیه مذکور این است که لهوی حرمت دارد که موجب انصراف مردم از یاد خدا و سوق دادن آنها به سوی باطل باشد.

و نسبت به انصراف مردم از یاد خدا باید توجه شود که ذکر زبانی و قلبی و دوام اتصال و درک محضر الهی از منظر فقهی وجوب ندارد و جز در اوحدی از مردم و اولیای الهی تداوم ذکر و یاد الهی نمی باشد و

نمونه آن فکرها و خیالاتی است که در مشغولیت‌های روزمره وجود دارد که با یاد خداوند منافات دارد و به ضرورت فقهی حرمت در آن نیست.

نسبت به اضلال عن سبیل الله هم فقط اضلال در عقیده نیست و اضلال عملی را نیز شامل می‌شود. به دلیل اینکه اعمال و تروکی که متعلق احکام قرار گرفته اند، سبیل الله و تخلف از آنها، انحراف از راه خداست.

نتیجه این می‌شود که از این آیه شریفه حرمت لهو خاص که همان مضلّ عن سبیل الله است با تقریبی که بیان شد استفاده می‌شود.

ب: روایات

برای حرمت لهو به طوایفی از روایات استدلال شده است.

طایفه اول

روایاتی است که در نماز مسافر وارد شده و دلالت می‌کند بر اینکه نماز در سفر برای صید لهوی تمام است و از این روایات استفاده شده که علت تمام بودن نماز در چنین سفری، لهوی بودن صید و حرمت آن و نتیجه آن است که به خاطر معصیت بودن سفر نماز تمام است. به چند نمونه از این روایات اشاره می‌کنیم.

معتبره سکونی (اسماعیل بن ابی‌زیاد) عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ سَبْعَةٌ لَا يُفْصَرُونَ فِي الصَّلَاةِ الْجَابِيَةِ الَّذِي يَدُورُ فِي حَبَابَتِهِ وَ الْأَمِيرُ الَّذِي يَدُورُ فِي إِمَارَتِهِ وَ التَّاجِرُ الَّذِي يَدُورُ فِي تِجَارَتِهِ مِنْ سُوْقٍ إِلَى سُوْقٍ وَ الرَّاعِي وَ الْبَدْوِيُّ وَ الَّذِي يَطْلُبُ مَوَاضِعَ الْقَطْرِ وَ مَنْبِتِ الشَّجَرِ وَ الرَّجُلُ يَطْلُبُ الصَّيْدَ يُرِيدُ بِهِ لَهْوَ الدُّنْيَا وَ الْمُحَارِبُ الَّذِي يَقْطَعُ السَّبِيلَ (عاملی ۱۴۰۹: ج ۸، باب ۸).

این روایت از جهت سند اشکالی ندارد و دلالت دارد بر تمام بودن نماز برای کسی که سفر می‌کند برای صید لهوی.

صحيحه زراره عن أبي جعفر ع قال: سأله عمّن يخرج من أهله بالصُّفُورَةِ وَ الْبُرَاةِ- وَ الْكِلَابِ يَنْزَرُهُ اللَّيْلَةَ وَ اللَّيْلَتَيْنِ وَ الثَّلَاثَةَ- هَلْ يُفْصَرُ مِنْ صَلَاتِهِ أَمْ لَا يُفْصَرُ- قَالَ إِنَّمَا خَرَجَ فِي لَهْوٍ لَا يُفْصَرُ (عاملی ۱۴۰۹: ج ۶۱، باب ۶۸).

این روایت نیز از جهت سند اشکالی ندارد و دلالت دارد بر این که به خاطر خروج و سفر لهوی، نماز تمام است.

نسبت به دلالت این روایات بر حرمت، دو اشکال وجود دارد.

اشکال اول

بزرگانی مانند مرحوم محقق خوئی (قده) (خویی: ۶۴۱ ج ۱) و مرحوم محقق ایروانی (قده) (ایروانی: ۱۴۰۶: ۲۴۰ ج ۱) اشکال نموده اند که آنچه از این روایات استفاده می شود این است که در سفری که برای صید لاهی انجام می گیرد نماز تمام است. اما ملازمه ای بین تمام بودن نماز در این سفر و معصیت بودن آن وجود ندارد. چون اسباب تمامیت نماز منحصر در سفر معصیت نیست. چنان که در معتبره سکونی، اسباب دیگری برای آن شمرده شده است و نظیر آن، ثبوت کفاره در ارتکاب عملی که ملازمه با حرمت آن عمل ندارد مانند اضطرار برای سوار شدن مُحرم در ماشین مسقف که کفاره ثابت است ولی حرمت ندارد.

جواب این اشکال

این اشکال تمام نیست و از بعض روایات استفاده می شود که سفر برای صید لاهی مبعوض است و مرحوم محقق خوئی (قده) در صلاه مسافر (خویی ۱۳۶۷: ۱۱۱ ج ۲) این مطلب را پذیرفته اند و محقق همدانی (قده) (همدانی ۱۴۱۶: ۱۸۱ ج ۱۷) هم تعبیر به اشعار روایت نسبت به این مطلب نموده اند.

موتَّقه عبیدالله بن زراره: قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَخْرُجُ إِلَى الصَّيْدِ- أَوْ يَقْصُرُ أَوْ يُتِمُّ قَالَ يُتِمُّ لِأَنَّهُ لَيْسَ بِمَسِيرٍ حَقٌّ (عاملی ۱۴۰۹: ۴۸۰ ج ۸).

این روایت از جهت سند اشکالی ندارد و دلالت دارد بر اینکه تمام بودن نماز به خاطر عنوان صید نیست بلکه به خاطر آن است که مسیر حق نیست و متفاهم از آن همان حرمت است.

اشکال دوم

هر چند بین تمامیت نماز و حرمت آن ملازمه وجود دارد ولی این ملازمه فقط در صید لاهی است و دلالتی بر وجود ملازمه در مطلق سفر لاهی هر چند برای صید نباشد وجود ندارد، لذا به این طایفه از روایات نمی توان برای حرمت مطلق لاهی استدلال نمود.

طایفه دوم

روایاتی است که در باب تحریم استعمال آلات لهو است. و با توجه به تعدد این روایات که مرحوم صاحب وسائل در باب ۱۰۰ از ابواب مایکتسب به (عاملی ۱۴۰۹: ۸۱ ج ۱۷) ذکر نموده اند، نیاز به بررسی سند این روایات نیست و اطمینان به صدور این مضمون حاصل خواهد شد. و لکن در بین آنها باید به اخصّ مضموناً استدلال کرد مانند آنچه در روایت اعمش خواهد آمد.

این نکته در بیان محقق خوئی (قده) نیز وجود دارد.

الأخبار المستفیضة بل المتواتر الدالة على حرمة استعمال الملاهی (خویی: ۶۴۲ ج ۱).

روایاتی که اشتغال به ملاحی را از گناهان کبیره شمرده است را می توان از همین طایفه دانست چرا که در این واژه دو احتمال وجود دارد.

جمع مَلْهَاءَ که به معنای آلات لهو است (مرتضی زبیدی ۱۴۱۴: ۱۷۰ ج ۲۰).

جمع مصدر میمی (ملهی) که در این صورت به معنای لهو است (بستانی ۱۳۷۵: ۸۶۲).

هر چند مرحوم شیخ اعظم (قده) احتمال دوم را تقویت نموده و دلیل آن را تمثیل به غنا بیان کرده اند بدین بیان که غنا نفس لهو است نه آلت لهو، و لکن این بیان تمام نیست و ملاحی در اینجا ظهور در آلات لهو دارد به این جهت که در روایت، ضرب الاوتار هم به عنوان مثال برای ملاحی قرار داده شده با اینکه آلت موسیقی و آلت لهو است. و تمثیل به غنا نیز به خاطر وسیله بودن آن برای لهو است.

بنابراین اشتغال به ملاحی همان استعمال آلات لهو است. مانند آنچه که در این دو روایت ذکر شده:

فِي عِيُونِ الْأَخْبَارِ بِأَسَانِيدِهِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ عَنِ الرَّضَا ع فِي كِتَابِهِ إِلَى الْمَأْمُونِ قَالَ: الْإِيمَانُ هُوَ
أَدَاءُ الْأَمَانَةِ وَاجْتِنَابُ جَمِيعِ الْكِبَائِرِ وَهُوَ... وَالْإِسْتِعْاَلُ بِالْمَلَاهِي (عاملی ۱۴۰۹: ج ۱۱ باب ۴۶ و ابن
شعبه ۱۴۰۴: ۴۲۲).

وَ بِإِسْنَادِهِ (صدوق) عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع فِي حَدِيثِ شَرَائِعِ الدِّينِ قَالَ: وَ الْكِبَائِرُ مُحَرَّمَةٌ وَ
هِيَ الشَّرْكَ بِاللَّهِ... وَ الْمَلَاهِي الَّتِي تَصُدُّ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَكْرُوهَةٌ- كَالْغِنَاءِ وَ ضَرْبِ الْأَوْتَارِ- وَ
الْإِصْرَارُ عَلَى صَعَائِرِ الذُّنُوبِ (عاملی ۱۴۰۹: ج ۱۱ باب ۴۶).

مستفاد از مجموع این روایات، کبیره بودن اشتغال به ملاحی و حرمت استفاده از آلات لهو با

خصوصیت (تصدُّ عن ذکر الله) است و نمی توان حرمت مطلق لهو را استفاده کرد.

طایفه سوم

روایاتی است در ابواب متفرقه وارد شده که در آنها لهو مورد تعرض واقع شده است. غالب این روایات اسانید ضعیفی دارند (به سه روایت عمده از این طایفه که مورد استدلال بعضی از فحول (غروی ۱۳۷۷: ۳۷۰) نیز واقع شده است، اکتفا می‌نمائیم).

۱. روایت مجالس:

عن عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ: كُلُّ مَا أَلْهَى عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ فَهُوَ مِنَ الْمَيْسِرِ (عاملی ۱۴۰۹: ۳۱۶ ج ۱۷).

سند این روایت به جهت وجود افرادی مثل علی بن محمد بن علی الحلّبی و جعفر بن محمد بن عیسی و عبدالله بن علی ضعیف است.

اما تقریب استدلال: هر چیزی که انسان را از یاد خدا غافل کند، از مَیسِر و قمار شمرده می‌شود و مَیسِر هم مسلماً حرام است.

إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ (مائده ۹۰).

بنابراین هر لهوی حرام است.

نقد و بررسی

معنای ظاهر این روایت که حرمت هر عملی است که موجب غفلت از یاد خدا می‌شود، قابل التزام نیست. زیرا لازمه آن حرمت افعال مباح و مکروه است که در آنجا غفلت از یاد خدا وجود دارد. لذا آنچه مراد است إلهاء عن ذکر الله به قول مطلق می‌باشد. همان چیزی که در تبیین معنای آیه وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ (لقمان ۶)، بیان شد. یعنی آنچه که موجب سوق به گناه و انحراف از راه خدا باشد.

صحیحه معمر بن خلّاد نیز سخن ما را تقویت می‌کند.

عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ: النَّرْدُ وَ الشُّطْرَنْجُ وَ الْأَرْبَعَةُ عَشَرَ بِمَنْزِلَةٍ وَاحِدَةٍ- وَ كُلُّ مَا قَوْمِرَ عَلَيْهِ فَهُوَ مَيْسِرٌ (عاملی ۱۴۰۹: ۳۲۳ ج ۱۷).

در این صحیحه هر چه برد و باخت در آن باشد مَیسِر شمرده شده و این إلهاء عن ذکر الله به قول مطلق است.

هر چند ممکن است گفته شود که در این روایت واژه لهو وجود ندارد و مفهومی هم ندارد تا شاهدی بر مدعا باشد.

علیّیّ حال آنچه بیان نمودیم برای ناتمام بودن استدلال به روایت بر حرمت مطلق لهو کفایت می کند.

۲. روایت عبدالله بن مغیره:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى فِي حَدِيثٍ كُلُّ لَهْوٍ الْمُؤْمِنِ بَاطِلٌ إِلَّا فِي ثَلَاثٍ- فِي تَأْدِيَةِ الْفَرَسِ- وَ رَمِيهِ عَنِ قَوْسِهِ- وَ مُلَاعَبَتِهِ امْرَأَتَهُ فَإِنَّهُنَّ حَقٌّ (عاملی ۱۴۰۹: ۲۵۱ ج ۱۹).
این روایت به دلیل مرفوعه بودن قابل اعتماد نیست.

تقریب دلالت: لهو مؤمن باطل شمرده شده مگر در موارد مذکور در روایت؛ تربیت اسب، تیراندازی، ملاعبه با همسر که حق شمرده شده است.

البته این مقدار از بیان، دلالتی بر حرمت ندارد و نمی توان گفت تعبیر به باطل مرادف با حرمت است. لذا مرحوم شیخ (فده) فرموده اند:

بضمیمة ما يظهر منه حرمة الباطل (دزفولی ۱۴۱۵: ۴۵ ج ۲). یعنی روایاتی وجود دارد که باطل

حرام است. مثل روایت وارده در باب غنا.

روایت ریّان بن صلت قال: سألت الخراساني ع عن الغناء و قلت- إنَّ العباسيَّ ذَكَرَ عَنْكَ أَنَّكَ تُرَخِّصُ فِي الْغِنَاءِ- فَقَالَ كَذَبَ الزُّنْدِيقُ مَا هَكَذَا- قُلْتُ لَهُ سَأَلَنِي عَنِ الْغِنَاءِ- فَقُلْتُ إِنَّ رَجُلًا أَتَى أَبَا جَعْفَرٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ- فَسَأَلَهُ عَنِ الْغِنَاءِ- فَقَالَ يَا فُلَانُ إِذَا مَيَّرَ اللهُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ- فَأَيُّنَ يَكُونُ الْغِنَاءُ- فَقَالَ مَعَ الْبَاطِلِ فَقَالَ قَدْ حَكَمْتُ (عاملی ۱۴۰۹: ۳۰۶ ج ۱۷).

در این روایت، باطل بر حرام (غنا) تطبیق شده است. پس با یک قیاس متشکل از صغری و کبری (لهو

المؤمن باطل و الباطل حرام)، به حرمت لهو می رسیم.

نقد و بررسی

آنچه از روایت فوق و امثال آن استفاده می شود اطلاق باطل بر فعل حرام است. اما این دلیل نمی شود که بگوئیم هر باطلی حرام است. زیرا معنای عرفی باطل همان بیهودگی و ملغی شدن می باشد نه این که مرادف با حرام باشد.

۳. عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْغِنَاءِ- وَ قُلْتُ إِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص رَخَّصَ- فِي أَنْ يُقَالَ جِنَانَكُمْ جِنَانَكُمْ حَيُّونَا حَيُّونَا نُحَيِّكُمْ- فَقَالَ كَذَبُوا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ- لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ لَاتَّخَذْنَا مِنْ لُدُنَا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ- بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ (انبیاء ۱۸، ۱۶، ۲۱) - ثُمَّ قَالَ وَيْلٌ لِفُلَانٍ مِمَّا يَصِفُ رَجُلٌ لَمْ يَحْضُرِ الْمَجْلِسَ (عاملی ۱۴۰۹: ۳۰۷ ج ۱۷).

این روایت از جهت سند معتبر است.

تقریب دلالت: به امام علیه السلام عرض شد که بعضی از آنها(عامه) خیال می کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله، خواندن این سرود را اجازه داده اند. امام علیه السلام می فرمایند دروغ می گویند و برای نفی آن آیاتی از قرآن را می خوانند که در آنها لهو مورد مذمت قرار گرفته است.

نقد و بررسی

آنچه از آیات استفاده می شود، منزّه بودن خداوند متعال از لعب و لهو است و نمی توان از این آیات، حرمت لهو را استفاده نمود.

اما استشهاد امام علیه السلام به آیات مذکوره به این جهت است که همان طور که خداوند متعال منزّه از لهو و لعب و باطل است، وجود مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز از اجازه دادن نسبت به غنا منزّه هستند.

البته از این روایت استفاده می شود که غناء لهوی مورد ترخیص شارع نیست اما این که هر لهوی حرام باشد، چنین دلالتی در روایت وجود ندارد.

جمع بندی

پس از بررسی آیات و سه طایفه از روایات، روشن شد که اطلاق یا عمومی که امکان تمسک به آن برای حرمت لهو باشد وجود ندارد و حرمت لهو اختصاص به مواردی دارد که در آن انحراف از راه خدا و سوق به گناه وجود دارد و مصادیقی از آن مانند غنا، قمار و استعمال آلات لهو در شرع مقدس بیان شده است و

مراتب دیگر لهو مشمول اصل براءت خواهد شد. لذا آنچه که مرحوم شیخ فرموده اند (لهو ناشی از شدت شادی حرام است) (ذرفولی ۱۴۱۵: ۴۷ ج ۲)؛^۱ دلیلی بر آن وجود ندارد.

^۱ نعم، لو خُصَّ اللَّهُ بما يكون عن بَطَرٍ و فسَّر بشده الفرح كان الأقوى تحريمه

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر - قم، چاپ: چهارم، ۱۳۶۷ ه.ش
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تصحیح علی اکبر غفاری، تحف العقول عن آل الرسول، جامعه مدرسین، قم - ایران، چاپ دوم، ۱۴۰۴
۴. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت - لبنان، سوم، ۱۴۱۴ ه ق
۵. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، در یک جلد، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان - سوریه، اول، ۱۴۱۲ ه ق
۶. ایروانی، علی بن عبد الحسین نجفی، حاشیة المکاسب (للایروانی)، ۲ جلد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران - ایران، اول، ۱۴۰۶ ه ق
۷. بروجردی، آقا حسین طباطبایی، البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، در یک جلد، دفتر حضرت آیه الله، قم - ایران، سوم، ۱۴۱۶ ه ق
۸. بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۷۵ ه.ش.
۹. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، ریاض المسائل (ط - الحدیثة)، ۱۶ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ ه ق
۱۰. حلّی، ابن ادیس، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ایران، دوم، ۱۴۱۰ ه ق
۱۱. حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، المعتبر فی شرح المختصر، ۲ جلد، مؤسسه سید الشهداء علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۷ ه ق
۱۲. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ه ق
۱۳. خمینی، سید روح الله موسوی، المکاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ۲ جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ ه ق
۱۴. خوبی، سید ابو القاسم موسوی، تقریر مرتضی بروجردی، المستند فی شرح العروة الوثقی، ۴ جلد، انتشارات لطفی، قم - ایران، اول، ۱۳۶۷ ش
۱۵. خوبی، سید ابو القاسم موسوی، مصباح الفقاهة (المکاسب)، ۷ جلد، بی تا
۱۶. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری، کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیثة)، ۶ جلد، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ ه ق
۱۷. شبّر، عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، یک جلدی، دارالبلاغه للطباعة و النشر، بیروت، اول، ۱۴۱۲
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۰ جلد، ناصر خسرو، تهران، سوم، ۱۳۷۲
۱۹. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ۶ جلد، کتابفروشی مرتضوی، تهران - ایران، سوم، ۱۴۱۶ ه ق

۲۰. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، ۸ جلد، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران - ایران، سوم، ۱۳۸۷ هـ ق
۲۱. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۳۰ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ هـ ق
۲۲. غروی، شیخ میرزا علی، تنقیح المكاسب، یک جلد، دفتر آیت الله شیخ میرزا علی الغروی، قم، ایران، اول، ۱۳۷۷
۲۳. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۵ هـ ق.
۲۴. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، در یک جلد، منشورات دار الرضی، قم - ایران، اول، بی تا
۲۵. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس - بیروت، چاپ: اول، ۱۴۱۴ هـ ق.
۲۶. میلانی، سید محمد هادی حسینی، محاضرات فی فقه الإمامیه - صلاة المسافر و قاعدتی الصحة و الید، در یک جلد، مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسی، مشهد - ایران، اول، ۱۳۹۵ هـ ق
۲۷. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ۱۹ جلد (جلد ۱۸)، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۵ هـ ق
۲۸. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، ۲۰ جلد، موسسه الجعفریه احیاء تراث، قم - ایران، اول، ۱۴۱۶